

فصلنامه علمی «پژوهش زبان و ادبیات فارسی»

شماره هفتم، پاییز ۱۴۰۲: ۱۷۲-۱۴۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲

نوع مقاله: پژوهشی

## جاودانگی مدرن در رمان نوجوان

(مطالعه موردی: رمان‌های «سنجاب‌ماهی عزیز» و «شکارچی کوسه کر»)

\* فاطمه حدیده

\*\* مونا ولی‌پور

### چکیده

سیطره علم در عصر مدرن و تلاش برای داشتن نگرشی واقع‌بینانه به همه جنبه‌های زندگی، موجب شده که انسان امروز دیگر نتواند راهکارهای پیشینیان (مانند جاودانگی یزدان‌شناسانه) را برای رویارویی با مرگ اتخاذ کند. نوشتار حاضر با بررسی انواع مختلف جاودانگی پیشامدرن شامل جاودانگی نیاکانی، فرهنگی، عرفانی، اسطوره‌ای و یزدان‌شناسانه نشان داده است که مؤلفه‌های مشترک آنها یعنی جمعی بودن، قطعیت و تخیل تقریباً در نقطه مقابل مؤلفه‌های جاودانگی مدرن قرار دارد. حضور مؤلفه‌های جاودانگی مدرن که عبارتند از فردیت، عدم قطعیت، خاطره (در تقابل با تخیل) و مفهوم طبیعت جاودان، در رمان‌های نوجوان دهه نود شمسی بارز است. این پژوهش، ابتدا به مرور مراحل و تکالیف سوگواری پرداخته است و ضمن تدقیق و تعیین مؤلفه‌های جاودانگی پیشامدرن و مدرن، تناظر هر مرحله از سوگواری را با انواع مختلف جاودانگی نشان داده است. سپس با تکیه بر رمان‌های «سنجاب‌ماهی عزیز» و «شکارچی کوسه کر»، به بررسی مسئله مرگ و نقش جاودانگی پیشامدرن و مدرن در پیشبرد داستان پرداخته و نشان داده که شخصیت‌ها چگونه به مرحله پذیرش

\* دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

hadidehfatemeh@gmail.com

\*\* نویسنده مسئول: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران m\_valipour@sbu.ac.ir



مرگ دیگری می‌رسند و مراحل سوگواری را کامل می‌کنند. گفتنی است که تجزیه و تحلیل نمونه‌ها مبتنی بر تحلیل محتوای کیفی با رویکردی توصیفی-تفسیری است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در هر دو رمان، توسل به مؤلفه‌های جاودانگی پیشامدرن، شخصیت‌ها را در مراحل آغازین سوگواری یعنی انکار و جست‌وجو و چانه‌زنی گرفتار می‌کند، در حالی که بلوغ شخصیت‌ها با کامل شدن تکالیف سوگواری و رسیدن به مرحله بهبود و سازمان‌یابی از رهگذر مؤلفه‌های جاودانگی مدرن (با محوریت خاطره در رمان «سنجاب‌ماهی عزیز» و طبیعت جاودان در رمان «شکارچی کوسه کر») تحقق می‌یابد.

**واژه‌های کلیدی:** رمان نوجوان، مرگ، جاودانگی پیشامدرن، جاودانگی مدرن و سوگ.



## مقدمه

مرگ سرنوشت محتوم همه موجودات زنده است؛ اما انسان‌ها به واسطه مرگ آگاه بودن، وضعیتی متفاوت نسبت به سایر موجودات دارند. مواجهه با مرگ قریب‌الوقوع خود (برای مثال به دلیل ابتلا به بیماری‌های منجر به فوت) یا مواجهه با مرگ عزیزان و تجربه سوگ می‌تواند از دشوارترین تجربی باشد که انسان‌ها با آن مواجه می‌شوند. قاعدتاً از سر گذراندن چنین تجربی در دوره کودکی و نوجوانی دشوارتر خواهد بود. از این‌رو پرداختن به این مسئله در آثار داستانی کودک و نوجوان، اهمیتی دوچندان می‌یابد. آنجایی که داستان و رمان، بستری برای خواننده فراهم می‌آورد که تجارب نزیسته‌اش را زندگی کند، می‌تواند به نحوی مؤثر چنین تجربی را تسهیل نماید.

از طرف دیگر، مرگ آگاهی باعث شده که انسان‌ها از دیرباز برای مواجهه با مرگ، راهکارهایی را در پیش بگیرند. اعتقاد به انواع مختلف جاودانگی پیشامدرن از راهکارهای اساسی مواجهه با مرگ است؛ اما زندگی در جوامع مدرن موجب شده که انسان‌ها کمتر بتوانند به کمک راهکارهای پیشینی با مرگ کنار بیایند. به همین دلیل، نوعی از جاودانگی، جانشین انواع پیشامدرن جاودانگی شده که در پژوهش حاضر آن را «جاودانگی مدرن» نامیده‌ایم. در واقع به نظر می‌رسد که میان نگاه منطقی و رئالیستی به مسئله مرگ و پذیرش آن از یک طرف و مسئله جاودانگی از طرف دیگر، در دوره مدرن پیوندی به وجود آمده است. زورآزمایی آن نگاهی رئالیستی (که همه‌چیز را با مرگ تمام‌شده تلقی می‌کند) با میل به زیستن همیشگی موجب خلق نوعی تازه از مفهوم جاودانگی در عصر مدرن شده که برخلاف اعصار گذشته، نافی آن نگاه رئالیستی نیز نیست. جاودانگی مدرن، مفهومی است که نه تنها در پاسخ به مسئله مرگ فرد مطرح می‌شود، بلکه رویارویی فرد با مرگ نزدیکان و عزیزانش را نیز متفاوت خواهد کرد. به عبارت دیگر، جاودانگی مدرن، مسئله‌ای مرتبط با سوگ هم هست.

مسئله‌ای که پژوهش حاضر در پی پاسخگویی بدان است، این است که مؤلفه‌های جاودانگی پیشامدرن و مدرن در رمان نوجوان، چگونه در نحوه مواجهه نوجوان با مسئله مرگ مدخلیت می‌یابد. بررسی اجمالی رمان‌های نوجوان تألیف‌شده در دهه هشتاد و نود نشان می‌دهد که با گذر از دهه هشتاد و ورود به دهه نود، مسئله مرگ در ادبیات

نوجوانان، به نحوی پررنگ‌تر به شکلی استعاری نمود یافته است و به دنبال آن میان مرگ و جاودانگی به عنوان دو مفهوم ظاهراً متضاد، پیوند تازه‌ای برقرار شده است. بر این اساس می‌توان دیدگاهی دیالکتیکی نسبت به این پیوند داشت و این دو مفهوم را دو روی یک سکه دانست. در این نوع نگاه، انسانی را می‌بینیم که تا پیش از رویارویی با مرگ، موجودیتی میرا دارد؛ اما علی‌رغم میرایی پس از تحقق مرگ می‌تواند به نوعی از جاودانگی دست یابد که دقیقاً با مرگ رقم می‌خورد. چنین پرداختی در ادبیات نوجوان، توانسته حضور جاودانگی را از فضاهای اساطیری و دینی که به آن جنبه‌ای فراواقعی، دور و دست‌نیافتنی داده بود، جدا کند و آن را به واقعیت نزدیک گرداند؛ به طوری که با زندگی روزمره نوجوان و مسائل او پیوند یابد.

تاکنون پژوهش‌های فراوانی در زمینه جاودانگی و مرگ صورت گرفته است که بخش عمده‌ای از آن مربوط به جاودانگی اساطیری، دینی و عرفانی است. در حوزه ادبیات مدرن نیز پژوهشگران عمدتاً زمانی جاودانگی را مورد مطالعه قرار می‌دهند که با آثار فانتزی روبه‌رو باشند. پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی متفاوت تلاش می‌کند رگه‌هایی از مفهوم جاودانگی را در رمان‌های مدرنی دنبال و بررسی کند که نه فانتزی‌اند و نه جاودانگی‌های غیر رئالیستی را مطرح قرار می‌دهند. در بخش بعدی به معرفی این رمان‌ها می‌پردازیم.

### بیکره پژوهش

برای بررسی جاودانگی مدرن و نوع پرداخت آن در رمان‌های نوجوان، ابتدا ۲۶۹ رمان تألیفی دهه نود از پانزده انتشارات مطرح و نیمه‌مطرح بررسی موضوعی شد و سپس با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند (غیر احتمالی/ سهمیه‌ای)، از میان ۴۳ رمان که به نوعی با مفهوم مرگ مرتبط بودند، ۹ رمان را که بیشترین پرداخت را به مفهوم مدرن جاودانگی داشتند، انتخاب کردیم. همچنین تلاش کردیم تنوع پرداخت به مفهوم جاودانگی و مرگ را در نظر بگیریم. بنابراین فضاهای اسطوره‌ای، فانتزی، رئال و واقعه‌های تاریخی و همچنین مسئله مرگ والدین، مرگ فرزند، مرگ دوست و حتی مرگ خود نیز در میان نمونه‌های حاصل از غربال اولیه دیده می‌شود. نویسندگان ۹

رمان را به عنوان پیکره نهایی خود بررسی کرده‌اند، اما برای تحدید دامنه بحث در نوشتار حاضر، صرفاً دو رمان را که مؤلفه‌های متفاوتی از جاودانگی مدرن را در بردارند، انتخاب کرده‌اند. این دو رمان عبارتند از «سنجاب ماهی عزیز» و «شکارچی کوسه کر» که هر دو به مسئله مرگ دیگری می‌پردازد.

### رمان «سنجاب ماهی عزیز»

«سنجاب ماهی عزیز: خدا یکشنبه‌ها و چهارشنبه‌ها را برای ماهی‌ها نیافریده است»، رمانی تألیفی به قلم فریبا دیندار است که در سال ۱۳۹۵ در انتشارات هوپا منتشر شده و ماجراهای دختری را نقل می‌کند که در تلاش برای رویارویی با حقیقت مرگ پدرش است. نینا، دختر نوجوان و خیال‌پردازی است که پدرش در آب دریاچه افتاده و غرق شده است. او چنین چیزی را باور نمی‌کند، بلکه مطمئن است که پدرش تبدیل به ماهی شده و در همان دریاچه زندگی می‌کند. به همین دلیل، یکشنبه‌ها و چهارشنبه‌ها به بازار ماهی‌فروش‌ها می‌رود تا با بررسی ماهی‌های صیدشده، مطمئن شود پدرش هنوز در آب است و کنار ماهی‌ها زندگی می‌کند. او برای پدرش نامه می‌نویسد و به آب دریاچه می‌سپارد تا پدر، حرف‌های نینا را که بسیار دل‌تنگ‌اوست بخواند و جواب دهد. پس از مدتی، یک روز پستی، نامه‌ای برای نینا می‌آورد که از طرف شخصیت ناشناسی با نام «آقای ماهی» ارسال شده است. نامه‌نگاری‌های نینا و آقای ماهی و سلسله ماجراهای دیگر، به نینا در پذیرفتن مرگ پدر کمک می‌کند.

شخصیت‌های مهم این رمان عبارتند از نینا (با اسم مستعار سنجاب ماهی)، مادر نینا، آقای ماهی، معلم علوم، معلم دینی، زری قنبرعلی (دوست نینا)، پسر ماهی‌فروش، چای‌شیرین (یکی از فروشندگان بازار)، پسر معلول و مادرش (یاشار و شکوه خانم)، مشاور مدرسه، آقای اکبری (راننده اتوبوس مدرسه)، سنجابه (سنجابی که دوست خیالی نیناست) و چرنی (نام یک درخت).

در این رمان، مسیر روایی از انکار مرگ (دانستن نهانی یا مخفی‌سازی دانستن و آگاهی از مرگ) به سوی دانستن مسلم و پذیرش رفته است. هم‌زیستی نینا و پدرش و سپس واقعه مرگ پدر، یعنی کنش دگرگون‌کننده زندگی نینا، قبلاً اتفاق افتاده است و داستان به وضعیت نینا، پس از وقوع مرگ و شیوه مواجهه او با آن می‌پردازد. آقای ماهی

در نامه‌ای برای نینا توضیح می‌دهد که پدرش غرق شده است و نمی‌توان از او خبری گرفت و آقای ماهی نیز هیچ خبری از او ندارد. این حرف‌ها، نینا را دچار شوک می‌کند و در پی آن، نینا آخرین تلاشش را برای انکار نبود همیشگی پدر می‌کند و برای این کار، خود را به دریاچه می‌اندازد. از آنجایی که نینا سعی در انکار مرگ دارد، این عمل خود را دقیقاً خودکشی نمی‌داند. او تنها می‌خواهد به چرخه دگرگونی بپیوندد. به نظر می‌رسد که رویارویی مستقیم نینا با مرگ سبب شده است که مرگ را باور کند؛ مرگی که حتی پدر او نتوانسته از آن برهد. او حالا مرگ پدرش را باور کرده یا حداقل دست از آن خیال‌پردازی‌ها برداشته است. این تغییر و تحول درونی در باور نینا و پذیرش مرگ پدر به گونه‌ای منطقی، پایان داستان را رقم می‌زند. کشمکش‌های درونی نینا برای پذیرش مرگ پدر و رسیدن به مرحله پذیرش، رابطه دوگانه مفهوم مرگ و جاودانگی را نشان می‌دهد. در پایان روایت، نینا جاودانگی پس از مرگ را با آن تخیلات عجیب و غریب توضیح نمی‌دهد، بلکه خوانش و فهم دیگری از مرگ پدر (جاودانگی مدرن) دارد. در این رمان، قهرمان با قائل شدن به ماهی شدن پدرش و جست‌وجوی او بین ماهی‌ها یا در دریاچه یا تلاش برای پیوستن به او در آب، نشان می‌دهد که چگونه در مرحله اولیه سوگواری متوقف مانده است. آقای ماهی، او را با واقعیت مرگ پدرش روبه‌رو می‌کند و به او کمک می‌کند تا تکالیف سوگواری را کامل کند و به پذیرش و سامان‌یابی مجدد دست یابد.

#### رمان «شکارچی کوسه کر»

«شکارچی کوسه کر» تألیف عباس عبدی که در سال ۱۳۹۲ در انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان منتشر شده، ماجرای پسر نوجوانی به نام اسماعیل را نقل می‌کند که یک کوسه کر، پدر و پدربزرگش را در دریای جنوب می‌بلعد، در حالی که او شاهد کشته شدن آنهاست. اسماعیل که در همان ابتدای رمان، مفهوم مرگ را حقیقی و در نزدیکی خود درک می‌کند، در بازه زمانی هفت‌ساله‌ای، با این مفهوم و مسئولیت‌ها و درد آن کلنجار می‌رود. شخصیت‌های مهم رمان عبارتند از اسماعیل، فاطمه (خواهر)، احمد (پدر)، ابراهیم (پدربزرگ)، عبدالرئوف (دوست اسماعیل و دامادشان)، طیبه (نامزد اسماعیل و خواهر عبدالرئوف) و مادر اسماعیل. اسماعیل که در نوجوانی کشته شدن پدر و پدربزرگ خود را توسط کوسه کر (کولی

کر) می‌بیند، هیچ‌وقت نمی‌تواند از آن روز و آن لحظه عبور کند. او در آنجا و در میان دریا نه‌تنها شاهد مرگ پدر و پدربزرگش است، بلکه خود را نیز به مرگ نزدیک می‌بیند و در انتها از آن می‌رهد. اسماعیل که کولی کر را مسئول مرگ پدر و پدربزرگ و رویارویی او با شرایط جدیدش می‌داند، درصدد انتقام‌جویی است و به دنبال آن شکارچی متبحری می‌شود؛ اما به سبب خطر انقراض این گونه جانوری، او را از شکار منع می‌کنند. در اواخر داستان، هرچند صدایی درونی به او یادآور می‌شود که هنوز نتوانسته آن کولی به‌خصوص را (همان که او را با مرگ آشنا کرد) بکشد، از این کار دست می‌کشد. در نهایت در شبی، هفت سال پس از آن واقعه و زمانی که دیگر به دنبال شکار کولی‌ها نیست، گرفتار کوسه کر می‌شود. اسماعیل آن را می‌شناسد و هم برای نجات جان خود و هم به خاطر حس انتقام‌جویی‌اش، کولی را شکار می‌کند. پس از شکار و در نزدیکی ساحل، ناگهان اسماعیل، شاهد لحظه زایمان و تولد دو کولی می‌شود. او تحت تأثیر این لحظه سعی دارد که کولی‌ها را نجات دهد. اما در نهایت تنها دو کولی نوزاد زنده می‌مانند و کولی مادر می‌میرد. اسماعیل این بار و پس از هفت سال، واقعه را کامل می‌بیند و مرگ و زندگی و طبیعت را به گونه‌ای دیگر درک می‌کند.

### پیشینه پژوهش

عمده پژوهش‌های پیشین به دیالکتیک مرگ و جاودانگی در افسانه‌ها، اسطوره‌ها، ادیان و عرفان می‌پردازند. این بررسی‌ها بیشتر به نگاهی تاریخی-اسطوره‌ای محدود شده‌اند که با توجه به تفکر انسان اسطوره‌ای، به نیاز نامیرایی در سطح مادی پاسخ می‌دهند. در این مطالعات، تلقی انسان مدرن از مقوله مرگ و جاودانگی در دوران معاصر و شیوه‌های پرداخت انسان امروز به این مفاهیم بررسی نشده است. معدود پژوهش‌هایی که به بررسی این مفهوم در دوره معاصر پرداخته‌اند، بیشتر محدود به ژانر فانتزی‌اند و نمود این مفهوم در سایر ژانرها نادیده گرفته شده است. برای مثال سالاری مقدم (۱۳۹۶) در پایان‌نامه خود با عنوان «بررسی تطور مفهوم مرگ در رمان نوجوان فارسی» با روش تحلیل محتوای کیفی، به سیر تحول و دگرگونی مفهوم مرگ در رمان‌های نوجوان فارسی (از ۱۳۵۷ تا ۱۳۹۵) پرداخته و تحول اجتماعی مرگ، آیین‌ها و مفاهیم ملازم با آن را مطالعه کرده و به این نتیجه رسیده است که هرچند مرگ در رمان‌های

نوجوان به طور کلی آشکارا و بی‌پرده طرح شده، هرچه به زمان حال نزدیک‌تر می‌شویم، رمان‌ها بیشتر به پوشیده‌گویی و استعاره‌گرایی در بازنمایی مرگ روی آورده‌اند. عامری و دهنوی (۱۳۹۴) در مقاله خود با عنوان «بازتاب نامیرایی در افسانه‌های پریان»، جاودانگی را در پنج گونه نامیرایی قهرمان، نامیرایی ضد قهرمان، نامیرایی عناصر دیگر، بازگشت دوباره به زندگی و گریزناپذیری مرگ طبقه‌بندی کرده‌اند. صدیقی (۱۳۹۲) در مقاله خود با عنوان «کودک، داستان کودک و مواجهه با مفهوم مرگ: تحلیل داستان ساداگو و هزار درنای کاغذی بر پایه نظریه کوبلر‌راس»، مفهوم مرگ و جاودانگی را در شکل‌گیری روایت در داستان «ساداگو و هزار درنای کاغذی» نوشته النور کوثر<sup>۱</sup> بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه چنین داستان‌هایی به کودکان کمک می‌کند تا با پدیده‌های رنج‌آور زندگی مواجه شوند. خوشبخت (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مفهوم مرگ در ادبیات کودک ایران» با بررسی نه داستان کودک با درون‌مایه مرگ نشان می‌دهد که این کتاب‌ها در وهله اول به جنبه جسمی، دوم عاطفی و در کمترین میزان به جنبه فرهنگی مرگ توجه داشته‌اند. وانینسکایا<sup>۲</sup> (۲۰۲۰) در کتاب خود، «فانتزی‌های زمان و مرگ»، آثار جی. آر. آر. تالکین<sup>۳</sup> و لرد دانسانی<sup>۴</sup> و ای. آر. ادیسون<sup>۵</sup> را به عنوان سه بنیان‌گذار ادبیات فانتزی بریتانیا، از نظر مرگ و زمان و جاودانگی بررسی می‌کند. این کتاب، ریشه‌های شاعرانه، فلسفی و الهی مربوط به جاودانگی و فناپذیری در جهان‌های فانتزی اولیه را توضیح می‌دهد و معتقد است که شیوه پاسخگویی این نویسندگان به مسائلی چون محدودیت‌های طبیعت، انسان، خلقت، نابودی کیهانی و... در تاریخ ادبیات مدرن، سابقه ندارد. لویدل<sup>۶</sup> (۲۰۱۰) در مقاله‌ای با عنوان «سازوکار مرگ در ادبیات فانتزی جوانان» نشان می‌دهد که نوع بازتاب مفهوم مرگ در این رمان‌ها، تفاوت‌های فرهنگی و اخلاقیات را

1. Eleanor Coerr

2. Anna Vaninskaya

3. J. R. R. Tolkien

4. Lord Dunsany

5. E. R. Eddison

6. Sonja Loidl



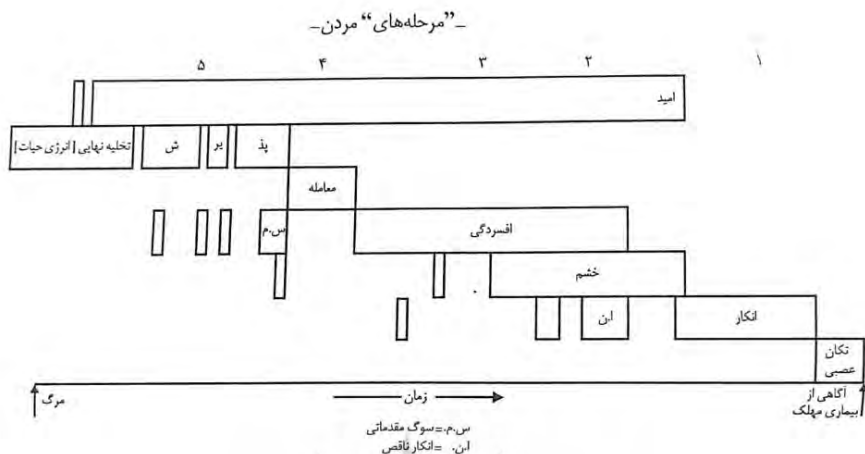
مشخص می‌کند. همچنین کارکرد دفاعی جادو در برابر مرگ را مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ اینکه چگونه جادو، ابزاری برای شفا، فرار از مرگ یا بازگرداندن مردگان می‌شود. پیداست که پژوهش‌های پیشین یا بیشتر متمرکز بر مسئله مرگ و مواجهه با آن هستند یا جاودانگی را در قالب‌های غیر رئالیستی بررسی کرده‌اند. اما پژوهش حاضر درصدد است تا با بررسی برداشت تحول‌یافته انسان مدرن از مقوله جاودانگی، ردپای این تلقی را در رمان‌های نوجوان باز یابد.

### ملاحظات نظری

مرگ، سرنوشت محتوم و گریزناپذیر همه موجودات زنده و واقعیتی انکارناپذیر است که ظاهراً انسان‌ها تنها موجوداتی هستند که از آن آگاهند. مرگ در نقطه‌ای نامشخص در کمین انسان و عزیزانش نشسته است. برای پرهیز از دشواری‌های مواجهه با چنین واقعیتی، معمولاً فکر مرگ خود یا دیگری، تاحد ممکن واپس‌رانده و فراموش می‌شود تا زمانی که انسان در نقطه‌ای که از آن گریزی نیست، خود را تمام‌قد در برابر آن بیابد. در این بخش، چالش‌های نوجوان در مواجهه با مرگ خود و دیگری، مراحل سوگ، انواع جاودانگی و ارتباط آنها با مراحل سوگ و پذیرش نهایی مرگ را بررسی خواهیم کرد.

### مرگ خود

علاوه بر مسئله از دست دادن دیگری و مواجهه با مرگ عزیزان، انسان ممکن است با مسئله مرگ خود نیز مواجه شود. در واقع کسانی که دچار بیماری‌های سخت و منجر به مرگ می‌شوند، ناگزیر با این واقعیت مواجه می‌شوند؛ مواجهه‌ای که دیگر آدمیان از آن برکنار هستند. این مواجهه شامل پنج مرحله اصلی است: انکار و انزوا، خشم، چانه‌زنی، افسردگی و پذیرش. البته همیشه در پذیرش مرگ خود، کورسوی امیدی نیز برای رهایی از چنگال مرگ وجود دارد (شکل ۱).



شکل ۱- مرحله‌های مواجهه با مردن، مدل کوپلرراس

(منبع: کوپلرراس، ۱۳۷۹: ۲۵۷)

مؤلفه‌های جاودانگی مدرن عمدتاً در رمان‌هایی یافت می‌شود که موضوعشان مرگ دیگری است. با این همه در رمان «شکارچی کوسه‌کرا»، به نحوی فرعی به مسئله مواجهه شخصیت با مرگ خود نیز اشاره دارد که در بخش مربوط به بررسی آن خواهیم پرداخت.

### مرگ دیگری و مراحل سوگ

جی. ویلیام وردن<sup>۱</sup> - از پژوهشگران شاخص در مطالعات سوگ - معتقد است که یکی از دردناک‌ترین و اضطراب‌آورترین واقعه‌هایی که ابعاد متنوعی از زندگی شخصی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، مسئله فقدان و رویارویی با از دست دادن عزیزان است که می‌تواند روح و روان فرد را دچار اختلال و آسیب کند. فرد سوگوار، واکنش‌های مختلف جسمانی، هیجانی، شناختی و احساسی از خود بروز می‌دهد. این عدم تعادل باید پس از تقریباً شش ماه به سمت تعادل متمایل شود و کم‌کم فرد ملزم است که دوباره نقطه تعادلی جدید برای خود ایجاد کند. اما اگر سوگواری بیش از آن ادامه یابد، فرد دچار اختلال روانی می‌شود (ظاهری عبدوند، ۱۳۹۸: ۱۵۱-۱۵۰). پس از ضایعه، برخی تکالیف سوگواری برای رسیدن به تعادل و کامل کردن روند سوگواری ضروری است. سوگواری،

1. J. William Worden

به عنوان مسیری که فرد عزادار برای مواجهه با ضایعه و کنار آمدن با فقدان طی می‌کند، چهار تکلیف را شامل می‌شود. شخص ماتم‌دیده باید این تکالیف را انجام دهد تا سوگواری تکمیل شود. ناتمام ماندن تکالیف عزاداری، رشد و تکامل بعدی را مختل کند. این تکالیف عبارتند از: پذیرش واقعیت فقدان؛ گذر از درد مصیبت؛ انطباق با محیطی که شخص فقید در آن حضور ندارد و تغییر جای متوفی از نظر عاطفی و ادامه دادن به زندگی (وردن، ۱۴۰۰: ۱۸-۳۰).

نوجوانان نسبت به سایر گروه‌های سنی، اضطراب بیشتری نسبت به مرگ از خود نشان می‌دهند. واس<sup>۱</sup> معتقد است که «سوالات نوجوان درباره مرگ، بخشی کامل و طبیعی از تلاش آنان برای فهم تازه و ایجاد مفهوم تازه‌ای از هدف است. در این مرحله نوجوانان تاحدودی گرایش فلسفی پیدا کرده، اغلب با اصطلاحات انتزاعی تری به مرگ می‌اندیشند» (نجاریان و خداحیمی، ۱۳۷۵، به نقل از سالاری مقدم، ۱۳۹۶: ۳۱). واکنش‌های آنها متنوع و متفاوت است؛ از گوشه‌گیری و انزوا گرفته تا شیون و زاری‌هایی افراطی که توجه‌ها را جلب می‌کند و در نتیجه نوعی جانشین‌سازی است (همان: ۳۱). به طور کلی تظاهرات بالینی فقدان در این گروه سنی عبارت است از اختلال تنیدگی پس از ضربه، اضطراب، افسردگی، مشکلات رفتاری و مشکلات سازگاری عمومی. این تظاهرات بالینی ممکن است بسته به جنسیت، خلق و خوی، سطح رشد و شیوه سازگاری و مقابله فردی متفاوت باشد (پرلمن و دیگران، ۱۳۹۴: ۶۵). یالوم اظهار می‌دارد که «کودک باید با سرعتی متناسب با نیروی درونی و قوت قلبش، با مسائل کنار بیاید. روشن است که «زیاده از حد و پیش از موقع» به عدم تعادل منجر می‌شود. کودکی که پیش از شکل‌گیری دفاع‌های مناسب، بی‌رحمانه با مرگ رودررو شود، فشار روانی شدیدی را متحمل خواهد شد. فشار روانی شدید که در تمامی مراحل زندگی ناخوشایند است، برای کودک مشکلاتی فراتر از ملال گذرا به بار می‌آورد» (یالوم، ۱۳۹۹: ۱۵۶).

بنا بر نظر اکثر اندیشمندانی که درباره سوگ تحقیق کرده‌اند، هنگامی که ما با مرگ عزیزی روبه‌رو می‌شویم، چهار مرحله را پشت سر می‌گذاریم: شوک و انکار؛ جست‌وجو و چانه‌زنی؛ نومیدی و درهم‌ریختگی و بهبود و سازمان‌یابی مجدد (عربگل، ۱۳۸۶: ۲۶).

نوجوان ممکن است در یکی از این مراحل توقف کند یا دو یا چند مرحله را همزمان تجربه کند. قاعدتاً حضور مؤلفه‌های مرتبط با جاودانگی مدرن در مرحله آخر بروز می‌یابد. این در حالی است که بعضی از اقسام جاودانگی پیشامدرن ممکن است در مرحله دوم یعنی جست‌وجو و چانه‌زنی رخ نماید و موجب توقف فرد در این مرحله گردد. در ادامه بیشتر به تشریح این مسئله می‌پردازیم.

### جاودانگی پیشامدرن، انواع و مؤلفه‌های آن

همه انسان‌ها با اضطراب مرگ روبه‌رو می‌شوند و اگر مرگ پایان قطعی همه‌چیز باشد، این اضطراب دوچندان خواهد شد. ادیان با تعریف زندگی به‌مثابه یک سفر که مبدأ و مقصودی دارد، معنایی دیگر به مرگ بخشیده‌اند؛ معنایی که مرگ را صرفاً پایان یک مرحله و آغاز مرحله‌ای دیگر می‌داند. چنین تلقی‌ای از مرگ تا حد چشمگیری از دشواری مواجهه فرد دین‌دار با مرگ می‌کاهد. اما علاوه بر برخورد دین‌مدارانه، شیوه‌های دیگری برای مقابله با مرگ وجود دارد که فصل مشترک همه آنها، نگه داشتن فرد در دو مرحله آغازین مراحل سوگواری یعنی انکار یا چانه‌زنی است. این شیوه‌ها «متشکل از تدابیری مبتنی بر انکار مانند فرونشانی<sup>(۱)</sup>، واپس‌رانی<sup>(۲)</sup>، جابه‌جایی<sup>(۳)</sup>، باور به همه‌کاروانی خود، پذیرش اعتقادات مذهبی مقبول جامعه که از مرگ زهرزدایی می‌کند یا تلاش شخصی برای غلبه بر مرگ به اشکال گوناگون و با هدف دستیابی به جاودانگی نمادین» است (یالوم، ۱۳۹۹: ۱۶۶).

انواع جاودانگی‌های پیشامدرن عبارتند از جاودانگی نیاکانی، جاودانگی فرهنگی، جاودانگی تجربی (شهودی یا عرفانی)، جاودانگی اسطوره‌ای (ر.ک: چایدستر<sup>۱</sup>، ۱۳۸۰) و در نهایت جاودانگی یزدان‌شناسانه<sup>(۴)</sup>.

در جاودانگی نیاکانی بر پیوندهای خانوادگی و خویشاوندی تأکید می‌شود که مرگ نمی‌تواند آنها را نابود کند. پدران، مادران، پدربزرگان و مادربزرگان و... از طریق فرزندان، نوادگان و... به حیات خود ادامه می‌دهند و از طریق آیین‌ها و رسوم اجتماعی خاصی، روابط زنده و فعال آنها حفظ می‌شود. سلسله‌های خانوادگی در گذر زمان بزرگ‌تر می‌شوند و هویت جمعی اهمیت بیشتری می‌یابد. این جمع‌ها گاه با توت‌های ویژه خود

نشان‌گذاری می‌شوند (ر.ک: چایدستر، ۱۳۸۰).

جاودانگی فرهنگی نیز مثل جاودانگی نیاکانی بر پیوندها استوار است؛ اما این پیوندها در فرهنگ و اجتماع بروز می‌یابند و از رهگذر هر آیین جمعی‌ای که بر استمرار روابط میان زنده‌ها و مرده‌ها مبتنی باشد، تقویت می‌شوند. خاطره و یادبود اینجا نقش مهمی دارد، در صورتی که شکل جمعی داشته باشد. مرگ قهرمانانه به سود جامعه (شهادت) نیز نوعی از جاودانگی فرهنگی است و مرگ، یک رویداد اجتماعی تلقی می‌شود. مجالس ترحیم، آرامگاه‌ها، مقبره‌ها، مجسمه‌ها، همه بخشی از توافقی فرهنگی برای فرارفتن از مرگ است. بدین ترتیب می‌توان با ادامه حیات در خاطره جمعی یک جامعه به نوعی جاودانگی دست یافت.

جاودانگی تجربی یا شهودی، نوعی تمرین مرگ در دوره حیات است. فرد در معرض حالات روحی و تجربه‌های شهودی خاصی قرار می‌گیرد که فرارفتن از مرگ را در حالی که زنده است، تجربه می‌کند و به این نحو، مرگ را مغلوب خود می‌سازد. هرچند چنین تجربه‌هایی شخصی تلقی می‌گردد، به شدت به سنت و آیین‌های جمعی‌ای وابسته‌اند که پشتوانه این تجربه‌ها هستند.

جاودانگی اسطوره‌ای در روایت‌هایی نمود می‌یابد که بشر در طول تاریخ به انحراف مختلف و پیچیده‌ای برای باورپذیر کردن بی‌مرگی خود، ساخته و پرداخته است. در جاودانگی اسطوره‌ای، یک گروه، یک جامعه یا هر نهاد جمعی دیگر، داستان‌هایی را که درباره حیات پس از مرگ وجود دارد، به عنوان واقعیت‌های قطعی می‌پذیرند (ر.ک: همان).

در جاودانگی پیشامدرن، مسئله جاودانگی و تخیل درباره آن، امری جمعی بود و خیال‌پردازی‌های جمعی درباره نامیرایی و جاودانگی، به شکل اعتقاد در گروه‌های مختلف نهادینه می‌شد. این عقاید گروهی، چنان بر افراد تحمیل یا توسط آنها پذیرفته می‌شد که مجالی برای بروز تخیل‌های فردی یا حتی بررسی و بازشناختن مفهوم جاودانگی در سطح فردی یافت نمی‌شد (الیاس، ۱۳۹۹: ۶۱). به عبارت دیگر مؤلفه‌های جاودانگی‌های پیشامدرن عبارت بود از جمعی بودن، قطعیت و تخیل‌ورزی جهت‌دار به سمت آینده (آخرت). این مؤلفه‌ها یا مبتنی بر انکار مرگ هستند یا در حال چانه‌زنی و جان‌ساز سازی برای آنند (مراحل اول و دوم سوگ).

### جاودانگی مدرن و مؤلفه‌های آن

برخلاف جاودانگی پیشامدرن، جاودانگی مدرن مؤلفه‌هایی دارد که انسان دچار سوگ را به سمت نگاهی رئالیستی به مرگ و پذیرش آن سوق می‌دهد و بی‌نیاز از مستمسک‌هایی فراواقعی اجازه می‌دهد که وی مرحله پایانی سوگ یعنی بهبود و سامان‌یابی مجدد را تجربه کند. این مؤلفه‌ها عبارتند از:

#### الف) فردگرایی

پدیده جمع‌گرایی که در جوامع سنتی رایج بود، بر این اساس استوار بود که آنچه در یک فرهنگ صادق و مؤثر است، برای تک‌تک افراد نیز صادق و مؤثر است. در این جوامع، فرد وابسته به دیگران بود و احساسات و افکار و واکنش‌های فردی تحت تأثیر جمع و بر اساس رسوم و سنت‌ها شکل می‌گرفت. آیین‌های سوگواری، همگی جمعی بود و افراد به‌نوعی موظف به اجرای آنها بودند. تمامی انواع جاودانگی پیشامدرن (نیاکانی، فرهنگی، تجربی و اسطوره‌ای) بر مفاهیم جمعی تکیه دارند. هرچه جلوتر می‌آییم، مظاهر مربوط به جاودانگی پیشامدرن بیشتر رنگ می‌بازد و ادیان نیز که کم‌وبیش بر همین مفاهیم تکیه می‌کنند، کمتر مانند گذشته بدون چون‌وچرا پذیرفته می‌شوند. انسان مدرن دیگر چندان به آیین‌ها و رسومی که برای بزرگداشت مردگان برگزار می‌شود، وقعی نمی‌نهد و کمتر تحت تأثیر ایده‌های جمعی قرار می‌گیرد. همچنین سعی می‌کند ارزش‌ها، روش‌ها و هنجارهای خود را در مواجهه با تجربه‌های مختلف زندگی از جمله مرگ و سوگ در پیش بگیرد و نیازهای خود را در اولویت قرار دهد.

#### ب) عدم قطعیت

همان‌طور که الیاس (۱۳۹۹) اشاره کرده است، انسان مدرن نسبت به رویکردهای گذشته برای مواجهه با اضطراب مرگ، دچار شک و تردیدهای اساسی شده است. انگاره‌های پیشامدرن برای فرارفتن از مرگ، محصول تخیل‌ورزی جمعی انسان‌ها در طول تاریخ بوده است. این انگاره‌ها و هرگونه نمادی از استمرار حیات به انسان اجازه می‌دهد که خود را با نوعی حیات جمعی و مستمر پیوند زند. ما برای مواجهه با مرگ به نمادپردازی از ادامه حیات (صور تخیلی جاودانگی از مرگ) نیازمندیم. این نمادپردازی به معنادار شدن زندگی بشر کمک می‌کند. این جاودانگی، بازتابی از یک خواست درونی عام و الزام‌آور است برای اتصال نمادین و مستمر با آنچه قبل از زندگی‌های فردی و

محدود ما جریان داشته و آنچه پس از آن ادامه خواهد داشت. در دوران مدرن، جای ایده‌ها و خیال‌پردازی‌های جمعی و صلب و مورد توافق همگان را نگرش‌ها و تصورات فردی می‌گیرد؛ فرد کمتر دست به دامن گروه و جامعه می‌شود؛ سوگواری‌ها، جنبه‌های فردی بیشتری می‌یابند و راهکارهای شخصی‌تر، جایگزین راهکارهای قطعی پیشینی می‌شود (ر.ک: الیاس، ۱۳۹۹ و چایدستر، ۱۳۸۰).

### ج) خاطره به جای تخیل

پیش از این گفتیم که تلاش بشر برای جاودانگانگاری خود، واکنشی در برابر واقعیت مرگ و اضطراب ناشی از آن است. تمامی این تلاش‌ها در تمامی دوران‌ها با تخیل پیوند داشته‌اند. اما در دوران پیشامدرن، این تخیل‌ورزی‌ها، جمعی و مشترک و صلب و تردیدناپذیر بوده و در دوران مدرن علاوه بر تغییرات شکلی و محتوایی، رنگ‌باخته، فردی و همواره محل تردیدند. به هر حال نمی‌توان انکار کرد که تمامی انواع جاودانگی به‌نوعی حاصل تخیلند. این تخیل برآمده از تعامل محیط بیرونی (واقعیت مرگ به عنوان یک الزام بیرونی) و امیال درونی بشر (میل به ادامه حیات) است. اما انسان مدرن به تخیلات و تصورات و باورهای جمعی گذشتگان، نگاهی بدبینانه دارد. تصویری که او از عزیز درگذشته خود دارد، بیش از آنکه با تخیلات مربوط به زندگی پس از مرگ (و آخرت) آمیخته باشد، با زندگی زیسته پیش از مرگ آمیخته است. همین‌جاست که «خاطره»، اهمیتی دوچندان می‌یابد. انسان مدرن، دست‌آویزی به جز آنچه از فرد درگذشته در ذهنش مانده، ندارد. گفتنی است که خاطره نیز برکنار از تخیل نیست؛ اما اینجا ضمن آنکه اضطراب مرگ به عنوان یک اضطراب وجودی پذیرفته می‌شود، به جای تخیلات و تصورات جمعی، عرصه تخیل‌ورزی‌ها محدود به خاطراتی است که در ذهن فرد داغ‌دیده از متوفی باقی مانده است.

### د) طبیعت جاودان

هرچند طبیعت در جاودانگی پیشامدرن نیز گاه نقش داشته است، در جاودانگی مدرن، انسان با پذیرش خود به عنوان بخشی از طبیعت، چرخه مداوم مرگ و حیات را پذیرفته و باور می‌کند که با پیوستن دوباره به نیروهای چرخنده موجود در طبیعت به طریقی طبیعی ادامه حیات می‌دهد (یالوم، ۱۳۹۹: ۷۲).

گفتنی است که مرز میان انواع جاودانگی پیشامدرن و مدرن قطعی نیست و رگه‌های

تعدیل شده از بعضی انواع جاودانگی پیشامدرن مانند جاودانگی نیاکانی یا یزدان‌شناسانه در آثاری که نگاهی مدرن به مفهوم جاودانگی دارند نیز یافت می‌شود. همچنین باید اشاره کنیم که در رمان‌های مورد بررسی، اشاره مستقیمی به جاودانگی و تلقی شخصیت‌ها از این مفهوم وجود ندارد؛ اما با غور در این آثار می‌توان شبکه‌ای از روابط معنایی و استعاری بازجست که به القای مفاهیم مرتبط با جاودانگی کمک می‌کند.

### تحلیل و بررسی رمان «سنجاب‌ماهی عزیز»

#### انکار، چانه‌زنی و جان‌شین‌سازی (هم‌راستا با جاودانگی پیشامدرن)

در نخستین صفحات کتاب، آقای ماهی در اولین نامه‌ای که خطاب به نینا می‌نویسد، درباره ماهی شدن پدر نینا (و در حقیقت درباره مرگ او) می‌گوید: «واقعاً فکر می‌کنی این بدترین حادثه‌ای است که روی کره زمین اتفاق افتاده؟... راستی، ما به چه چیز بدترین اتفاق می‌گوییم؟» (دیندار، ۱۳۹۷: ۵). آقای ماهی تلاش می‌کند نینا را به بازاندیشی وادارد و تصور ما را از مرگ به چالش بکشد. اما نینا که تصور ماهی شدن پدر را برساخته تا مرگ او را انکار کند، پاسخ می‌دهد که بدتر از ماهی شدن هم وجود دارد و آن هم صید شدن پدرش توسط صیادهاست (همان: ۶۰). پاسخ نینا به خوبی تلقی‌اش از مرگ و ترس و اضطرابش را نشان می‌دهد. مرگ، تخیل‌ورزی‌های نینا برای ادامه حیات پدرش را پایان می‌دهد و بنابراین بدترین حادثه است. نینا از مرگ متنفر است و بزرگ‌ترین دشمن خود را صیادهایی می‌داند که ممکن است پدرش را صید کنند (همان: ۲۶ و ۵۳).

#### جاودانگی اسطوره‌ای و انکار مرگ

همان‌طور که اشاره شد مرگ در نظر نینا، بدترین حادثه است و طبیعتاً دشوارترین کار هم برای او، پذیرش مرگ پدر است. راهکار نینا برای مواجه نشدن با این حقیقت، انکار آن و برساختن توجیهی دیگر برای نبودن پدر است. نینا، پیوندی ناگسستنی با طبیعت دارد. تمام اوقات خوشش را با پدر در طبیعت گذرانده، الان نیز تمام وقتش را برای تفریح در طبیعت می‌گذراند. با درخت‌ها و گیاهان و حیوانات حرف می‌زند. از نمادهای طبیعی برای ابراز احساساتش استفاده می‌کند. عرصه خیال‌پردازی‌اش، طبیعت اطرافش است و حتی «سنجاب»، دوست خیالی‌اش هم یک سنجاب است که رفتارش



انعکاسی از درونیات نیناست. تقریباً هیچ صفحه‌ای از رمان نیست که به ارتباط نینا با طبیعت اشاره‌ای نداشته باشد. به همین دلیل، راهکار او برای فرار از واقعیت مرگ پدر، اعتقاد به تبدیل شدن پدر به یکی از همین موجوداتی است که در طبیعت اطرافش همواره دیده می‌شود. به اعتقاد نینا، این انتخاب خود پدر بوده است (دیندار، ۱۳۹۷: ۱۹) و برخلاف مرگ، ماهیتی جبری و گریزناپذیر ندارد. او حتی قادر به تصور مرگ برای خود نیز نیست و معتقد است که خودش نیز روزی ماهی می‌شود (همان: ۲۲، ۲۸، ۶۳، ۱۱۸ و ۱۶۰) و پیش پدرش می‌رود. در اواخر رمان، وقتی آقای ماهی او را با این واقعیت مواجه می‌کند که پدرش تبدیل به ماهی نشده و غرق شده است، او با انداختن خودش در دریاچه می‌خواهد برای آخرین بار به این باور خودش چنگ بزند، آن را بیاماید و تبدیل به ماهی شود.

تبدیل شدن به حیوان<sup>۱</sup>، کارکردهای نمادین مختلفی در اساطیر جهان دارد که یکی از آنها، غلبه بر مرگ یا پنهان شدن از مرگ است. برای نمونه در اساطیر یونان، مصر و سلتی، خدایان شکل‌های حیوانی پیدا می‌کنند تا بتوانند از تنگنای انسانی از جمله مرگ فراتر روند. این نوع دگردیسی یا جاودانگی، یکی از موتیف‌های رایج در اساطیر جهان است (ر.ک: مارزلف، ۱۳۹۱؛ گریمال، ۱۳۹۱). اما برخلاف اساطیر که برساخته‌های بشر در طول تاریخ و جمعی و مورد اتفاق اعضای یک جامعه یا گروه هستند، اعتقاد به دگرگونی به حیوان در این داستان برساخته تخیلات نینا و امری فردی است. نینا در توصیف این خیال‌پردازی خود می‌گوید:

«آن طرف دریاچه شهری است که آدم‌ها همه ماهی‌اند. غروب که می‌شود، آدم‌ها یکی‌یکی ماهی می‌شوند و می‌پرند توی آب، می‌روند آنجایی که بابا است و صبح روز بعد، قبل از طلوع خورشید دوباره آدم می‌شوند و برمی‌گردند به خانه‌هایشان» (دیندار، ۱۳۹۷: ۷۶).

مواجه نشدن با جسم بی‌جان پدر، به نینا اجازه داده که در عرصه خیال‌پردازی‌هایش بیشتر بتازد. او می‌پرسد: «اگر غرق شده است، پس چرا کسی تا به حال جسد او را پیدا نکرده؟ چرا هیچ اثری از خودش به جا نگذاشته؟». با قرائت خاص خودش از اصل

«پایستگی انرژی» در درس علوم، خیال‌پردازی خودش درباره تبدیل شدن پدر از شکلی به شکل دیگر را موجه می‌بیند (دیندار، ۱۳۹۷: ۷۸). از طرف دیگر، نینا هیچ دوستی ندارد و جز ارتباط با مادرش، انگار به کلی با دنیای انسان‌ها قطع رابطه کرده است. او معلم‌های مدرسه را هم در هیئت‌های جانوری می‌بیند و تخیلاتش اجازه نمی‌دهد حتی رویکردی واقع‌بینانه به اتفاقات روزمره و ساده داشته باشد.

نینا پیوسته با دو قطب مرگ و نه-مرگ دست‌وپنجه نرم می‌کند و میان این دو، در رفت‌وآمد است. محدود اطرافیان‌ش سعی می‌کنند تا او را با مرگ پدر روبه‌رو کنند؛ ولی او به انکار دست می‌زند. دختر نوجوان هر کجا، حتی در دنیای تخیلاتش، زمانی که می‌خواهد با مرگ پدر مواجه شود، دچار اضطراب می‌شود. حتی زمانی که همراه مادر به ماهی‌گیری می‌روند، گیر افتادن ماهی‌ها در تور، نینا را دچار بدحالی و دگرگونی می‌کند (همان: ۸۰). انکار مرگ، زندگی‌های پی‌درپی در کالبدهای گوناگون، همه و همه نشان از میل به جاودانگی نینا دارد؛ زیرا نینا نمی‌خواهد با حقیقت نبود همیشگی پدرش روبه‌رو شود. آرزوی او برای ماهی شدن یا رفتن به سرزمین ماهی‌ها، راهی است برای ملاقات با پدر. او به ادامه یافتن حیات در طبیعت علاقه دارد و چنین چیزی را برای خود و برای پدر متوفی‌اش در نظر می‌آورد و با این کار، اضطرابش را کنترل می‌کند.

مواجهه نینا با مسئله جاودانگی، به صورت فراواقعی و سورئال است. انکار مرگ و ناتوانی در پذیرش این واقعیت، نینا را به نوعی جاودانگی اسطوره‌ای سوق می‌دهد؛ جاودانگی‌ای که نینا به کمک تخیل قدرتمندش، آن را برساخته است. در ظرف تخیلات نینا، پدر نمرده است، بلکه به شیوه‌ای اسطوره‌ای صرفاً در چرخه دگرگونی افتاده و به ماهی تبدیل شده است. اما رشد نینا در گرو پذیرش مرگ پدر و اتفاقاً گونه‌ای دیگر از نگرستن به بقای او است. در طی این رشد، نگرش نینا کم‌کم از حالت سورئال به رئال نزدیک می‌شود و حضور پدرش در زندگی را به شیوه‌ای دیگر معنی می‌کند. شیوه‌ای که ما آن را جاودانگی مدرن می‌نامیم. تا نیمه‌های رمان، نینا با چنگ زدن به نوعی تعدیل‌یافته از جاودانگی اسطوره‌ای، در مرحله اول و دوم، سوگواری یعنی انکار و چانه‌زنی گرفتار می‌ماند، اما به تدریج از آن خارج می‌شود.

تجربه مادر نینا نیز به طور کلی بی‌شبهت به تجربه نینا نیست. او هرچند ماهی

شدن پدر را باور ندارد، نتوانسته واقعیت مرگش را بپذیرد و به نوعی دیگر به انکار مرگ همسرش می‌پردازد. مادر نینا هم خیال‌پرداز است:

«مامان با بشقاب‌ها، قاشق‌ها، لیوان‌ها، شیر باز آب و هر چیز دیگری حرف می‌زند. موجوداتی نامرئی توی خانه‌مان زندگی می‌کنند که فقط مامان می‌تواند ببیندشان. موجودات نامرئی مهربانی که پای تمام حرف‌های تکراری مامان می‌نشینند و خسته نمی‌شوند از این زمزمه‌های طولانی. مامان تمام اتفاقات روز را برایشان تعریف می‌کند. بیشتر همه اتفاقات گذشته را مرور می‌کند؛ وقت‌هایی که بابا هنوز یک ماهی نشده بود. گاهی از اتفاقات روز گذشته حرف می‌زند و گاهی از برنامه‌هایش برای روزهای نیامده» (دیندار، ۱۳۹۷: ۷۱).

اینکه مادر هنوز نتوانسته نبودن همسرش را بپذیرد، از چنین توصیف‌هایی برمی‌آید:

«مامان گاهی در خانه را بازمی‌گذارد و نیم ساعت یک بار به بیرون سرک می‌کشد. انگار که منتظر آمدن کسی باشد که هیچ‌وقت نمی‌آید» (همان: ۱۲۸).

مادر که پس از مرگ شوهرش، با موقعیت جدیدی مواجه شده، این فقدان را در پس ذهن خود رد کرده و به همان شکل سابق زندگی‌اش ادامه می‌دهد، بدون اینکه عادت‌های جدیدی بسازد و با زندگی جدیدش سازگار شود<sup>(۵)</sup>.

جاودانگی یزدان‌شناسانه

تنها رگه‌هایی که از جاودانگی یزدان‌شناسانه در داستان هست، توصیفات نینا از حرف‌های معلم دینی است که درباره بهشت و جهنم حرف می‌زند. این تلقی در داستان محوریت ندارد و هرچند نینا به چنین دنیایی باور ندارد، دچار ترس و احساس گناه می‌شود (همان: ۱۰۲-۱۰۰، ۱۲۴). آقای ماهی تلاش می‌کند تا با دادن قرائت دیگری از مفهوم «بهشت»، ذهن نینا را به سوی جاودانگی مدرن سوق دهد (همان: ۱۴۹-۱۴۸). این کار به از بین رفتن ترس و درک دخترک از شرایطی که دارد، کمک می‌کند.

پذیرش، انطباق و سازمان‌یابی مجدد (هم‌راستا با جاودانگی مدرن)

نینا در اولین مواجهه‌اش با تلقی متفاوت آقای ماهی از ماهی شدن پدر یعنی بد ندانستن چنین حادثه‌ای، دچار خشم و نفرت می‌شود. او از اینکه کسی چیزی که برای

او رنج آور است را «بامزه» توصیف کرده، عصبانی است. اما رفته رفته نینا می‌تواند به جنبه‌ای دیگر هم فکر کند. اینکه بالاخره کسی پیدا شده که اعتقاد او به ماهی شدن پدرش را باور کرده است (دیندار، ۱۳۹۷: ۲۲ و ۶۳). نینا از مدرسه متنفر است و با هیچ‌کس احساس دوستی و صمیمیت نمی‌کند و همین باعث ماندن بیشتر او در دنیای تخیلاتش می‌شود. نامه‌نگاری با آقای ماهی، او را کم‌کم متوجه دنیای پیرامونش می‌کند. دوستی با آقای ماهی شروع می‌شود و اولین جرعه‌های یک دوستی صمیمانه در مدرسه نیز برای او شکل می‌گیرد (همان: ۹۸). از طرف دیگر، تغییرات جسمی و بروز بعضی از علائم بلوغ و همچنین توجه خاص پسر ماهی‌فروش به نینا باعث می‌شود که نینا بیشتر به دنیای واقعی پیرامونش توجه کند (همان: ۹۲ و ۹۶). آقای ماهی بدون اینکه ماهی شدن پدر نینا را بر ساخته خیالات نینا بشمرد، به او کمک می‌کند که دنیای پیرامونش را ببیند و مسئولیت رفتارهایش را برعهده بگیرد. رفته رفته رفتارهای نینا تغییر می‌کند و به تدریج توجه دنیای بیرون هم به او بیشتر می‌شود: هم‌کلاسی‌اش برای دوستی با او پیش قدم می‌شود، سنگ‌های رنگی‌اش فروش می‌روند، به مادرش در انجام کار کمک می‌کند و ...

#### پیوند تخیل و خاطره

خیال‌ورزی نینا درباره ماهی شدن پدر، برآمده از خاطراتی است که از پدر دارد. شخصیت او در ذهن نینا با ماهی‌ها در ارتباط است و از آنجایی که پدر درون دریاچه غرق شده است، ماهی شدنش نزدیک‌ترین و محتمل‌ترین اتفاق در ذهن نیناست. وقتی نینا تلاش می‌کند خود را در دریاچه غرق کند تا دوباره پدرش را ببیند، توصیفی زنده از پدر می‌دهد: «بابا وسط دریاچه ایستاده و لبخند می‌زند». اما در چنین پیوندی از خاطره و تخیل، تخیل غلبه دارد، در صورتی که در جاودانگی مدرن، خاطره بر تخیل غالب است. در اواخر رمان، آقای ماهی به پناه بردن نینا به دامن تخیل‌ها و فرار او از واقعیت اشاره می‌کند:

«گاهی مرز باریکی بین واقعیت و خیال قرار می‌گیرد. مرزی که خودمان

آن را به وجود می‌آوریم و جایی که دلمان می‌خواهد قرار می‌دهیم و تنها

وقتی می‌توانیم واقعیت را کشف کنیم که مرز ساختگی‌مان را از بین

ببریم... ابرهای خیالت را کنار بزن سنجاب‌ماهی» (همان: ۱۶۸-۱۶۷).

نینا ابتدا خیال می‌کند ادامه یافتن پدرش تنها از طریق جسم صورت می‌گیرد. بنابراین به شکل یک ماهی، به پدر زندگی می‌بخشد. اما در ادامه، حضور نامرئی او را در پیوند با خود می‌یابد. در واقع هرچه به آخر داستان نزدیک می‌شویم، از غلبه تخیل کاسته می‌شود و نینا به مدد خاطراتش، حضوری دیگرگونه از پدر را احساس می‌کند. آقای ماهی در جواب ابراز دلتنگی نینا، دلتنگی برای پدر را اینگونه معنی می‌کند: «خوشحال باش که گاهی دلت می‌گیرد یا برای پدرت تنگ می‌شود. وقتی دلت برای کسی تنگ می‌شود، دری از بهشت باز شده و نسیم ملایمی از روزها و لحظه‌های خوب به دلت رسیده» (دیندار، ۱۳۹۷: ۱۴۹).

«نسیمی ملایم از روزها و لحظه‌های خوب» که همان خاطرات نینا از پدر یا حضور خاطره‌گونه پدر در زندگی نیناست، از منظر جاودانگی مدرن تنها دستاویز انسان مدرن برای کنار آمدن با مرگ عزیزانش است.

همان‌طور که گفتیم، عناصر طبیعت، نقشی پررنگ در داستان دارند و نینا جای خالی پدر، اقوام، دوستان صمیمی و باقی نداشتن‌هایش را با رابطه خیال‌پردازانه‌ای که با این عناصر دارد، پر می‌کند. پذیرش مرگ پدر و وداع با خیالات به معنی وداع نینا با تمام این موجودات خیالی هم هست. قیچی شدن موها که جای همیشگی سنجابه (دوست خیالی نینا) است، وداع با چرنی و رفتن از خانه و منطقه‌ای که ساکنش هستند، همگی کارکردی استعاری دارند و نماد گذر نینا از یک مرحله و ورود او به مرحله‌ای دیگرند.

از نمادهای دیگر داستان، آینه اعوجاج‌داری است که معلم علوم از نینا می‌خواهد خود را در آن پیدا کند. نینا که با از دست رفتن پدر، خود را نیز گم کرده و واقعیتش را نمی‌تواند از برساخته‌های ذهنش بازشناسد، در آخر رمان بالاخره می‌تواند خود را در آینه ببابد. نینا، وضعیت پایدار خود در زمان حیات پدر را از دست داده است. او نیازمند آن است که حضور پدرش را به نوعی دیگر برای خود بازتعریف کند. هرچند ابتدا حضوری سورئال و فراواقعی به او می‌دهد، در نهایت زمانی که بالاخره خود را می‌یابد، دیگر حضور پدر را وابسته به چیزهای دیگر نمی‌بیند. در نتیجه به راحتی با چرنی و دریاچه و حتی آقای ماهی خداحافظی می‌کند. وابسته نبودن پدر به متجلی شدن در چیزهایی دیگر، نینا را متوجه پیدا بودن پدر در درون خود می‌کند و در واقع به مرحله

نهایی سوگ می‌رسد. از سویی دیگر، نینا در حال نزدیک شدن به سن بلوغ است. او در فرایند پیدا کردن خود و پذیرش مرگ پدر، نوعی بلوغ روحی را تجربه می‌کند؛ بلوغی که او را همزمان برای بلوغ جسمی آماده می‌کند. او در نهایت موفق می‌شود خاطرات روزهای معمولی بودن با پدرش را جایگزین خیال‌پردازی‌هایش کند.

در آخر داستان، همان تحولی که برای نینا رخ می‌دهد (پذیرش مرگ پدر و بهبود و سازمان‌یابی مجدد)، ظاهراً برای مادر نیز رخ می‌دهد. نینا درباره مادرش در اواخر رمان می‌گوید: «کمتر از همیشه با موجودات خیالی‌اش حرف می‌زند» (دیندار، ۱۳۹۷: ۱۸۲). مادر به نینا می‌گوید: «حالا که بابا نیست، دلیلی ندارد که اینجا بمانیم» (همان: ۱۸۶). ترک خانه‌ای که آمدن به آن به خاطر بیماری پدر بوده است، یعنی پذیرش مرگ و انطباق دادن خود با شرایطی که شخص فقید، دیگر در آن حضور ندارد.

### تحلیل و بررسی رمان «شکارچی کوسه کر»

#### انکار، چانه‌زنی و جانشین‌سازی

در رمان «شکارچی کوسه کر»، اسماعیل مستقیماً شاهد کشته شدن پدر و پدربزرگش توسط کوسه کر است. او نحوه کشته شدن آنها، اجسادشان، لباس‌های تکه‌تکه‌شان و نشانه‌هایی دیگر از آنها را پیش چشم دارد و به همین دلیل ناگزیر به پذیرش این واقعیت ناگوار است. هرچند اولین تکلیف سوگواری یعنی «پذیرش واقعیت فقدان» ظاهراً برای او اتفاق می‌افتد، به راحتی نمی‌تواند مرحله بعدی یعنی «گذر از درد مصیبت» را تجربه کند. او پیوسته تصاویر و نشانه‌های کشته شدن پدر و پدربزرگش را در ذهن مرور می‌کند. کابوس‌های مکرری در این باره می‌بیند و کینه و نفرت و حس انتقام‌جویی‌اش نسبت به آن کولی به خصوص را در ذهنش پرورش می‌دهد. در واقع اسماعیل با «جست‌وجو و چانه‌زنی» می‌خواهد این فقدان را با چیزی جانشین کند. این راهکار او باعث می‌شود که انتقام‌گیری از آن کولی، ذهنیت مرکزی و دغدغه اصلی اسماعیل شود و او به دیگر ابعاد زندگی، مثلاً تصمیم‌گیری درباره ازدواجش، اهمیتی ندهد.

انواع جاودانگی پیشامدرن، حضور پرننگی در داستان ندارد یا حداقل می‌توان گفت که اسماعیل آنها را دستاویز خود قرار نمی‌دهد. برای مثال هرچند او پدر و پدربزرگ خود را از

دست داده، جاودانگی نیاکانی که در دل سنت‌ها و رسوم و آیین‌های مردم جنوب، سابقه‌ای طولانی دارد، نقشی در گذر او از مصیبت ندارد. او حتی در سوگواری‌های جمعی شرکت نمی‌کند و نمی‌خواهد هیچ‌چیز، او را از هدف والایش جدا سازد<sup>(۶)</sup>.

گفتنی است که مواجهه با مرگ پدر و پدربزرگ، تجربه‌ای نزدیک به مرگ برای اسماعیل نیز هست؛ زیرا او هم مستقیماً در معرض همان خطر بود و می‌توانست به همان ترتیب کشته شود. به همین دلیل، او غلبه بر ترس از مرگ و گذر از درد مصیبت فقدان عزیزانش را در گرو غلبه بر کولی می‌داند؛ هرچند روند داستان، به گونه‌ی دیگری این ترس، رنج و میل به جاودانگی را پاسخ می‌دهد.

اسماعیل نسبت به کولی کر دچار وسواسی جدی می‌شود؛ زیرا آن را هم‌معنی با مرگ می‌داند و غلبه بر کولی را غلبه بر مرگ تلقی می‌کند. دریا، زمین مبارزه‌ی او و کولی بر سر مرگ است. اگر ته دریا برای اسماعیل معنای مرگ دارد، ساحل و خشکی نیز جایگاه مرگ کولی است. در این مرز، کولی و اسماعیل، هر دو شکارچی هستند یا اسماعیل کولی را به ساحل می‌برد یا کولی اسماعیل را به ته دریا. بدین ترتیب اسماعیل تبدیل به شکارگر ماهری می‌شود که می‌خواهد مرگ را مقهور خود کند و چنان در این کار ماهر می‌شود که تا تهدید انقضای این گونه‌ی جانوری پیش می‌رود. به عبارت دیگر هرچند اسماعیل به دلیل حضور در صحنه مرگ عزیزانش، «واقعیت فقدان» آنها را پذیرفته است، نتوانسته است مرگ را به عنوان واقعیت گریزناپذیر بپذیرد و با آن سازگار شود. کولی کر، نمادی از مرگ است. او عمداً خودش را در معرض مرگ قرار می‌دهد و آن مواجهه‌ی اولیه‌ی تکرار می‌کند و ناخودآگاه با هر بار پیروزی، احساس قدرت و توان جاودانگی را درون خودش تثبیت می‌کند. او حس می‌کند مرگ به دنبالش است. پس خود به سمتش می‌رود تا از آن برهد (عبدی، ۱۳۹۸: ۵۴-۵۵). ترس ایگو از مرگ، با کشتن و قربانی کردن دیگری تخفیف می‌یابد. فرد با مرگ دیگری، رهایی از کیفر مردن را برای خویش می‌خرد (رنک، ۱۹۴۵ به نقل از: یالوم، ۱۳۹۹: ۱۸۸).

سرانجام این افراط او به دو عکس‌العمل منجر می‌شود. طیبیه، نامزد اسماعیل، به عملکرد او اعتراض می‌کند و از طرفی دیگر با پیشرفت روستا، نهادی روی کار می‌آید که اسماعیل را از این کار منع می‌کند و به سمت دیگری سوق می‌دهد. خانواده‌ی اسماعیل

نیز با طبیه و این نهاد همداستان شده، او را به سمتی مخالف سوق می‌دهند. اسماعیل این شرایط را می‌پذیرد اما همچنان این مفهوم و رنجش برای او، حل‌نشده باقی می‌ماند.

### پذیرش، انطباق و سازمان‌یابی مجدد (هم‌راستا با جاودانگی مدرن)

رمان از توصیف همراهی اسماعیل با پدر و پدربزرگش و کشته شدن آنها در جریان شکار کوسه آغاز می‌شود و وقایع هفت سال پس از این حادثه را پوشش می‌دهد. در جریان این هفت سال که اسماعیل، رؤیای انتقام‌گیری از کوسه را در سر دارد، مؤلفه‌هایی از جاودانگی مدرن پدیدار شده، در نهایت به او کمک می‌کند که مرگ را به عنوان واقعیتی طبیعی بپذیرد، رهایی از انتقام‌جویی را تجربه کند، با هویتی مستقل جایگاه جدیدی در محیط زندگی‌اش بیابد و به سازمان‌یابی مجدد خود دست بزند.

### محوریت خاطره

خاطراتی که اسماعیل، اعضای خانواده و اهالی روستا از پدر و پدربزرگ دارند، حضوری پیوسته در داستان دارد. یاد و خاطره آنها حفظ می‌شود و به تصمیم‌ها و نظرهای احتمالی آنها در موقعیت‌های مختلف توجه می‌شود و اسماعیل خود اذعان می‌کند که آنها را همواره در «پشت پلک‌هایش» می‌یابد (عبدی، ۱۳۹۸: ۳۶). این حضور در زندگی اسماعیل، تأثیرگذار است و همواره بر تصمیم‌ها و نگرش او بر مسائل اثر می‌گذارد (همان: ۳۲). تداعی و بازیابی خاطرات در نیمه دوم رمان، اهمیتی دوچندان می‌یابد. اسماعیل یک دفترچه خاطرات هدیه می‌گیرد و مهندس به او می‌گوید: «می‌تونی از اوّل زندگیت، از هر وقت که یادت هست... از پدر و پدربزرگت، از هرچی که دلت کشید، بنویسی...» (همان: ۱۲۲). او با نوشتن خاطراتش، نه‌تنها زندگی خود و احساسات و عملکردش را ثبت می‌کند، بلکه خاطره پدر و پدربزرگش را جاودان می‌کند و حضور آنها را در زندگی خود تداوم می‌بخشد. هرچند خاطرات، نقشی پیوسته و محوری در رمان دارد، آنچه مسئله مرگ و نیاز به غلبه بر آن را حل‌وفصل می‌کند، پیوند با یکی از مؤلفه‌های جاودانگی مدرن یعنی طبیعت جاودان است.

### طبیعت جاودان

در انتهای رمان «شکارچی کوسه کر»، اسماعیل سرانجام آن کوسه ویژه را می‌یابد. کولی پیر که قلاب چهارشاخه زنگ‌زده پدر اسماعیل هنوز در گوشت تنش مانده (همان: ۱۳۹)، در



برابر اسماعیل با مرگ دست‌وپنجه نرم می‌کند؛ اما درست پیش از لحظه مرگش، دو کودک متولد می‌شود. دو کودک کولی به دریا پیوسته، جزئی از حیات می‌شوند و کولی مادر نیز به مرگ می‌رسد. در اینجا و در این لحظه است که اسماعیل بالاخره طبیعت روبروی خود را درک می‌کند. در آغاز رمان، حادثه مرگ عزیزانش و فشار روانی حاصل از آن، او را از دیدن حقیقت طبیعت دور کرد. در میانه رمان، خواهر اسماعیل که تازه دوره به‌ورزی را می‌گذراند، به تولد کودکی کمک می‌کند؛ اما پس از تولد کودک، مادر می‌میرد. در نهایت رویارویی نهایی و نزدیک خود اسماعیل با تولد و مرگ و طبیعت، بالاخره او را متوجه می‌سازد و به همان ادراکی می‌رساند که روایت قصد داشته است بیان کند. اندکی پس از این ادراک، مادر اسماعیل به دنبال او می‌آید و مژده تولد دو فرزندش را می‌دهد. این لحظه، جایی است که اسماعیل بر مرگ غلبه می‌کند. کشتن کولی، او را بر مرگ پیروز نمی‌کند؛ اما زندگی کردن و پیوستن به چرخه حیات، نیستی را عقب می‌راند. اینجاست که اسماعیل می‌بیند تمام این مدت، معنای زندگی و مبارزه با مرگ را اشتباه دریافته است.

### نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر برخلاف پژوهش‌های پیشین با اتخاذ رویکردی متفاوت کوشیده است تا رگه‌هایی از مفهوم جاودانگی را در رمان‌های مدرن دنبال و بررسی و تحلیل کند که نه فانتزی‌اند و نه جاودانگی‌های غیر رئالیستی را مطمح قرار می‌دهند. از میان نه‌رمانی که محل بررسی نویسندگان بوده است، در پژوهش حاضر به بررسی دو رمان «سَنجاب‌ماهی عزیز» و «شکارچی کوسه کر» پرداخته شده است. مسئله اصلی هر دو رمان، گرفتار شدن شخصیت‌های اصلی در مراحل آغازین سوگواری (انکار و جست‌وجو و چانه‌زنی) و ناتوانی آنها در گذر از این مراحل و بهبود و سازمان‌یابی مجدد است.

دستاوردهای پژوهش نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از انواع جاودانگی پیشامدرن یا مؤلفه‌های آن نمی‌تواند به توفیق شخصیت‌ها در پذیرش و گذر کامل از مراحل سوگ منجر شود. نینا (شخصیت رمان نخست) با چنگ زدن به جاودانگی اسطوره‌ای در مرحله انکار می‌ماند و با فرض کردن ماهی شدن پدر در تلاش برای چانه‌زنی و جان‌شین‌سازی است. اسماعیل (شخصیت اصلی رمان دوم) نیز برای گذر از درد مصیبت، جای خالی عزیزانش را با

اندیشه انتقام جویی و کشتن کولی کر جایگزین می‌کند. هر دو راهکار ناموفقند، اما در جریان همین جست‌وجو و چانه‌زنی و با توسل به مؤلفه‌های جاودانگی مدرن با محوریت بازسازی خاطرات و طبیعت جاودان، هر دو شخصیت می‌توانند بالاخره مرگ را به عنوان جزئی از طبیعت پذیرفته، با محیطی که شخصیت فقید در آن حضور ندارد، سازگار شوند و به سازمان‌یابی مجدد دست یابند. راهکار نهایی شخصیت‌ها، غیر قطعی و فردی است و برخلاف انواع جاودانگی پیشامدرن در آنها خاطره بر تخیل غلبه دارد.

### پی‌نوشت

۱. این افراد در موقعیت‌های لازم، خاطرات بد را به فراموشی می‌سپارند و در خیال خود، آنها را حل‌شده می‌پندارند. یعنی علی‌رغم آگاهی فرد به مشکل، آن را به تعویق می‌اندازد (نصیری دشتکی و صالحی، ۱۳۹۴: ۳۰۶).
۲. به یکی از شایع‌ترین مکانیزم‌های روانی گفته می‌شود که در حقیقت آغازکننده تمامی فعالیت‌های دفاعی روانی بوده و به پس زدن و دور کردن غیر ارادی نیازها و تمایلات و افکار ناپسند و غیر قابل تحمل به نیمه ناخودآگاه ذهن مرتبط می‌شود (فروید، ۱۳۸۴: ۱۵-۱۶).
۳. جابه‌جایی یا جانشینی، مکانیزم دیگری است که شخص برای ارضای امیال و انگیزه‌های سرکوب‌شده‌اش به کار می‌گیرد؛ بدین صورت که گاهی اوقات، یک انگیزه از هدف اصلی خود دور شده و به شکلی تغییر یافته در خودآگاه نفوذ می‌کند تا بتواند من را فریب دهد. در واقع می‌توان گفت که احساس هیجان از جایگاه یا موضوع اصلی، به جایگاه یا موضوع دیگری منتقل می‌شود، یا حالت روانی و عاطفی از فرد اصلی به فرد دیگر انتقال می‌یابد (همان: ۹۰-۹۱).
۴. برخی از جمله چایدستر، جاودانگی دین‌مدارانه یا یزدان‌شناسانه را از زیرمجموعه‌های جاودانگی اسطوره‌ای در نظر می‌گیرند.
۵. زن بیوه ابتدا نمی‌تواند اهداف و ادراک‌های خویش را از شوهری که در مرکز آنها قرار داشته است جدا کند. ناچار است رابطه را زنده نگه دارد و با توسل به نمادها و خیالات به آنها تداوم بخشد تا بتواند احساس کند زنده است (ماریس، ۱۹۷۴ به نقل از: وردن، ۱۴۰۰: ۳۲).
۶. باورها و آیین‌های جمعی (از مؤلفه‌های جاودانگی پیشامدرن) از نظر اسماعیل، بی‌اعتبارند. بی‌اعتقادی او به این رسوم در اواخر داستان، هنگام ازدواج اسماعیل نیز نمایان می‌شود. برخلاف رسم و رسومات جاری در روستا که عروسی و پایکوبی، هفت‌شبان‌روز ادامه دارد، اسماعیل به برگزاری یک مهمانی ساده اکتفا می‌کند.

## منابع

- الیاس، نوربرت (۱۳۹۹) تنهایی دم مرگ، ترجمه امید مهرگان و صالح نجفی، تهران، گام نو.
- پرلمن، مایکل‌وای و دیگران (۱۳۹۴) سوگ و سوگواری در کودکی، ترجمه سید بدرالدین نجمی و عذرا کیانی‌نژاد، تهران، امیرکبیر.
- چایدستر، دیوید (۱۳۸۰) شور جاودانگی، ترجمه غلامحسین توکلی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادبیان و مذاهب.
- خوشبخت، فریبا (۱۳۸۹) «بررسی مفهوم مرگ در ادبیات کودک ایران، تحلیل محتوای نه کتاب داستان»، مطالعات ادبیات کودک، سال اول، شماره ۱، صص ۱۲۹-۱۴۱.
- دیندار، فریبا (۱۳۹۷) سنجاب‌ماهی عزیز: خدا یکشنبه‌ها و چهارشنبه‌ها را برای ماهی‌ها نیافریده است، چاپ سوم، تهران، هوپا.
- سالاری‌مقدم، مه‌ری (۱۳۹۶) بررسی تطور مفهوم مرگ در رمان نوجوان فارسی (۱۳۵۷-۱۳۹۵)، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، گرایش ادبیات کودک و نوجوان، به راهنمایی فرامرز خجسته، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه هرمزگان.
- صدیقی، مصطفی (۱۳۹۲) «کودک، داستان کودک، و مواجهه با مفهوم مرگ: تحلیل داستان ساداگو و هزار درنای کاغذی بر پایه نظریه کوبلر‌راس»، تفکر و کودک، سال چهارم، شماره ۲، صص ۵۳-۷۳.
- ظاهری‌عبدوند، ابراهیم (۱۳۹۸) «تحلیل شخصیت در رمان جای خالی سلوچ بر اساس نظریه تکالیف سوگ وردن»، پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی، سال اول، شماره ۲، صص ۱۴۷-۱۷۶.
- عامری، زهرا و مریم دهنوی (۱۳۹۴) «بازتاب نامیرایی در افسانه‌های پریان»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی کودک و نوجوان، صص ۱-۱۳.
- عبدی، عباس (۱۳۹۸) شکارچی کوسه کر، تهران، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
- عربگل، فریبا (۱۳۸۶) سوگ و سوگواری در کودکان، تهران، انجمن روان‌پزشکی کودک و نوجوان.
- فروید، زیگموند (۱۳۸۴) مکانیزم‌های دفاع روانی، ترجمه حبیب گوهری‌راد و محمد جوادی، تهران، رادمهر.
- کوبلر‌راس، الیزابت (۱۳۷۹) پایان راه (پیرامون مرگ و مردن)، ترجمه علی‌اصغر بهرامی، تهران، رشد.
- گریمال، پیر (۱۳۹۱) فرهنگ اساطیر یونان و رم، ترجمه احمد بهمنش، تهران، امیرکبیر.
- مارزلف، اولریش (۱۳۹۱) طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، سروش.
- نصیری‌دشتکی، عصمت و رضوان صالحی (۱۳۹۴) «بررسی رابطه پنج عامل بزرگ شخصیت و مکانیزم‌های دفاعی»، دومین کنفرانس ملی روان‌شناسی و علوم تربیتی، شادگان، صص ۲۹۷-۳۰۸.
- وردن، جیمز ویلیام (۱۴۰۰) رنج و التیام در سوگواری و داغ‌دیدگی، ترجمه محمد قائد، تهران، فرهنگ نشر نو.
- یالوم، اروین (۱۳۹۹) روان‌درمانی اگزستانسیال، ترجمه سپیده حبیب، تهران، نشرنی.

- Loidl, S. (2010) "Constructions of Death in Young Adult Fantastic Literature", *International Research in Children's Literature*, 3(2): 176-189.
- Vaninskaya, A. (2020) *Fantasies of Time and Death: Dunsany, Eddison, Tolkien*. Palgrave Macmillan, London.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی